

به آرمان کارگران لهستان لطمه خواهند زد مبارزه شود .
مبارزان بین الملل چهارم مسوولیت سنگینی در قبال بخلو بردن يك چنین جنبش همبستگی
برعهده دارند . بین الملل چهارم پشتیبانی کامل خود را از اهداف کارگران لهستان اعـــلام
می دارد . دامن زدن به همبستگی بین المللی با کارگران لهستانی بخش جدایی ناپذیری از مبارزه
برای ساختن بین الملل چهارم است .

زنده باد همبستگی جهانی کارگری با کارگران لهستان !

زنده باد جنبش مستقل کارگری لهستان !

سرنگون باد دیکتاتوری بوروکراتیک !

زنده باد جمهوری کارگری سوسیالیستی و دموکراتیک لهستان !

دست های گزلبان از لهستان کوتاه !

حق تعیین سرنوشت برای ملت لهستان !

سرنگون باد دیکتاتوری استالینیستی !

زنده باد انقلاب سیاسی پیروزمند در اروپای شرقی و در ا . ج . ش . س !

سرنگون باد امپریالیزم و سرمایه داری !

زنده باد انقلاب سوسیالیستی در تمام کشورهای سرمایه داری !

زنده باد انقلاب سوسیالیستی در ایران !

۸ آگست ۱۹۸۰

دبیرخانه متحد و بین الملل چهارم

درباره "تعرض انقلابی"

" در دوره انقلاب جهانی حزب کمونیست ذاتا حزبی تهاجمی ، حزبی در جنگ با جامعه
سرمایه داری است . وی باید هر مبارزه دفاعی را گسترش داده و تشدید کرده ، آنرا تبدیل به
نمله به جامعه سرمایه داری بنماید . "

(قطعنامه کنگره سوم بین الملل سوم : درباره تاکتیک)

سرمایه داری ایران و دولت مذهبی مدافع آن در بحران عمیق فرو رفته اند . روحانیت شیعه حاکم
، پس از قیام وظیفه سرکوب انقلاب و دست آورد های قیام را بعصده داشت . علیرغم تمام کوشش های
بود نتوانست توده ها را بطور گسترده سرکوب کند . وی موفق به بازسازی يك دولت مقتدر نگردید .
عبارت دیگر نتوانسته است حاکمیت خود را تثبیت کند . انقلاب سوم ایران علیرغم ضرباتی که بر آن
رد شده است ، علیرغم اینکه حملات دولت مذهبی به آن افزون تر گردیده است ، معصدا شکست
نورده است . رود زرویی اساسی و نهایی میان توده ها و دولت ضد انقلابی هنوز در پیش است .

روحانیت حاکم دیگر فاقد آن پایه وسیع توده ای سابق خود است . وی بعنوان مزدور بر سر
رج بورژوازی نه تنها به هیچ يك از خواست های توده ها جواب نگفته است بلکه بدلیل ماهیت
ود به بحران افزوده است . بحران عمیق جامعه ایران ، کنجبران مناسبات تولید سرمایه داری
ست . با دفاع سرسختانه قدرت حاکمه از آن ، شدید تر و عمیق تر شده است . به عبارت روشن تر
حاکمیت حاکم نتوانسته است ، به هیچ کدام از تکالیف تاریخی انقلاب پاسخ گوید . در نتیجه
بحران دامن زده است . نه طبقه کارگر ، نه دهقانان ، نه ملیت های ستمدیده ، نه زنان ، نه
نش و سیمی از تهیدستان شهری هیچ کدام به خواست های خویش نرسید ماند . چشم انداز
نده ناروشن است و قدرت حاکمه چیزی بجز حمله به حقوق زحمتکشان ، قتل و فلاکت به آنان نخواهد
اد . بنابراین هر روز شاهد برش وسیع تر توده ها از حاکمیت روحانیت هستیم . برش توده ها
روحانیت گرایش قوی و نیرومند این دوره است . پس از جنگ اگرچه این گرایش کند شد ، اما
برعت در سطح وسیعتری شدت یافت . عجز و ورشکستگی و فساد روحانیت و ناتوانی آن در عقب راندن
حکم نظامی عراق این گرایش را شدت بخشیده است . این گرایش علیرغم نفوذ و عملکرد ایدئولوژیک
بات حاکم جریان دارد .

طبقه کارگر ، بعنوان نیروی محرکه و قلب انقلاب هنوز وارد رویا رویی قطعی و تمهین کننده به
سین طبقاتی خود ، و دولت آن نشده است . نیروهای تمهین کننده هنوز در راهند . بولتار
در خوب را برای این تیردها آماده کند . پیروزی یا شکست انقلاب ایران به این امر بستگی
اهد داشت .

کارگران لهستان قدرت بوروکراسی را به زیر سؤال می‌کشند

مقدمه

برخاست سهمگین و قدرتمند جنبش کارگری در لهستان، براساسی یکی از مهمترین تحولات تاریخ معاصر است. قدرت سازماندهی متحد و آهنین طبقه کارگر، آشکارا هیات حاکمه فاسد و انگل گماشته کرملین را بزانو درآورده و بر ستون فقرات کرملین نشینان ریشه انداخته است. و راه انقلاب سیاسی و استقرار قدرت کارگری واقعی را در لهستان گشوده است.

سندیکای عظیم همبستگی، سندیکای واقعی کارگران لهستان، که روز به روز بر قدرت و نفوذ آن افزوده می‌شود، هم‌اکنون تبدیل به قدرتی مقاومت‌ناپذیر در لهستان شده است. که توسط آن کارگران اراده انقلابی خود را اعمال می‌کنند. و در مقابل سیاست‌های جی‌اچ‌اچ گرانده و استثمارگرانه هیات حاکم، سیاست‌های خود را برای خروج از بحران، و سرانجام دادن تولید در جهت منافع زحمتکشان ارائه می‌دهند. قدرت این سندیکا، بار دیگر نشان می‌دهد آنچه نیروی اجتماعی عظیمی در دستان طبقه کارگر نهفته است. بشرط آنکه متحد شوند و حین سازمان‌دهی دهند.

هیات حاکم‌های که امروز بر شوروی و اروپای شرقی حکومت می‌کنند، یا بعبارت دیگر بوروکراسی دولتی در این کشورها، در واقع انگلی است که پس از پیروزی انقلاب کارگری در روسیه تزاری، بعلت فروکش جنبش کارگری، قدرت را از طبقه کارگر غصب کرده است. و همچون زنت‌ها، امروز بر سر بدنه دولت کارگری نشو و نما کرده و خون آن را می‌مکد. اینها که به نام سوسیالیسم می‌پوشند، در واقع زرگترین دشمنان سوسیالیسم، جنبش کارگری، و طبقه کارگر هستند. کسانی که می‌توانند که تحت لوای سوسیالیسم، و بعنوان نمایندگان طبقه کارگر، هزاران بار به جنبش کارگری خنجر زد مانند.

اخیرا در اثر بالا گرفتن دعوای دژ بوروکراسی لهستان (که در شرایط بحران انقلابی همواره امری اجتناب‌ناپذیر است) مدارکی پیرامون فساد و ارتشاء موجود در داخل این کشور، در دسترس قرار گرفته است. یکی از آنها مربوط می‌شود به لیستی از اموال خصوصی جناب آقای ماسزهبانسکی، مدیر سابق رادیو تلویزیون لهستان، که عدای از بوروکرات‌ها، برای رهانیدن گریبان خود

ایشان را سپهریلا کرده، و منتشر ساخته‌اند. لیست زیر تنها قلم‌هایی هستند که در نظر اول چشم انسان را میگیرند.

- یک مزرعه شانزده هکتاری، با ۱۱ اسب اصیل از بهترین نژادها
- قصر کوچکی نزد یک ورشو
- یک خانه ۲۳ اتاقه در ناحیه بی‌زادی (مرکز شکار خرس)
- یک ویلا در حومه ورشو، با استخر سرپوشیده و حمام سونا
- یک خانه بیلاقی در ناپرویی (در تانزانیا در آفریقا)
- مجموعهای از آپارتمان‌های مجردی برای کاهوهای خصوصی!
- یک مجتمع پرورش خوک
- سه هواپیما و هفت اتومبیل (از جمله یک مرسدس بنز، و یک ب‌ام‌و)
- دو قایق بزرگ تفریحی
- سالن سینما، شامل ۹۰۰ کاست ویدئو
- استخر: حمام سونا، و سالن ماساژی خصوصی در مرکز رادبولویزیون، که ایشان

مشترکاً با رفقای مدبریت، از آن استفاده می‌کردند.

- و بالاخره یک حساب یک میلیون دلاری در لندن! (نقل از مجله اینپیرگور، شماره ۸۵)

آری اینها هستند کسانی که خود را نماینده زحمتکشان معرفی می‌کنند، و بنام سوسیالیسم حکومت می‌کنند. براساسی که از این بدتر نمی‌شود پرچم خونین سوسیالیسم را به لجن کشید، و اینها هستند کسانی که امروز کارگران مبارز را، دشمنان طبقه کارگر و سوسیالیسم، و طرفداران سرمایه‌داری معرفی می‌کنند. سرنگون کردن اینها وظیفه انقلابی مهمی است، برای رسیدن به حکومت کارگری واقعی، و سوسیالیسم واقعی. این راهی است که کارگران لهستان امروز در آن گام گذاشته‌اند ولی امروز دیگر شب تار استالینی، و معرفی کردن حکومت بوروکرات‌های مفتخور تحت عنوان سوسیالیسم، رویه تمام است و طبقه کارگر همه جا، با بریدن از این بوروکرات‌های ضد کارگر و بدور افکندن ایدئولوژی سیاسی آنان، بار دیگر پرچم سوسیالیسم واقعی، سوسیالیسم انقلابی را برمی‌افزاید.

تاریخ مبارزات ضد بوروکراتیک کارگران و زحمتکشان در اروپای شرقی یکی از غنی‌ترین فصول جنبش انقلابی ستم‌بدگان است. تاریخی آکنده قیام‌های تودهای و اعتصاب‌های عمومی، بر علیه بوروکرات‌های گماشته کرملین.

ولی مبارزاتی که از چند ماه پیش در لهستان آغاز شد ماند براساسی دورانی نوین را در تاریخ مبارزات ضد بوروکراتیک گشود ماند. بیش از دو ماه است که کارگران، برای مبارزه بر علیه سیاست تفصیقات اقتصادی بوروکراسی، و بالا رفتن قیمت‌ها، برای نبرد قاطع بسیج شدند. و با شعار "آزادی کارگران فقط بدست خود کارگران امکان دارد" بجنگ بوروکراسی شتافتند.

دامنه این مبارزات بزودی، و با سرعتی گیج‌کننده گسترش یافتند کارگران کشتی‌سازی گدانسک این مبارزات را آغاز کردند. و بزودی در سراسر لهستان کارگران پشت سر آنها جبهه بستند، به دفاع از مبارزات آنها برخاستند، و خود خواست‌های نظیر خواست‌های آنها را مطرح کردند. سندیکا‌های آزاد کارگری ساخته شد. و بزودی تبدیل به قدرتی عظیم در کشور گردید. دامنه مبارزات بزودی به روستاها گسترش یافت. دهقانان فقیر، با مشاهده پیروزی‌های چشمگیر کارگران، و بلرزنده آمدن هیات حاکمه در مقابل آنان، مبارزات کارگری را نمونه خویش تکرار دادند. و خود شروع به سازماندهی کردند. اتحاد کارگران و دهقانان، تحت رهبری طبقه کارگر

امروز در لهستان در حال تحقق است.

بوروکراسی تمام نیروی خود را برای جلوگیری از گسترش دامنه این مبارزات به روستاها بکار گرفته است، و هم‌اکنون جنگ مرکب و زندگی بر سر ساختن سندیکا‌های مستقل و خودگردان دهقانی در روستاها در جریان است. وسعت و اتحاد جنبش به حدی است که بوروکراسی در مقابل آن بزانو درآمده است.

کارگران و زحمتکشان لهستان تاکنون پیروزی‌های چشم‌گیری بدست آورده‌اند. نه تنها زمینه افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار و تعدیل قیمت‌ها، بلکه در زمینه حقوق دموکراتیک: آزادی مطبوعات، لغو سانسور، انحلال سندیکا‌های رسمی تحت کنترل بوروکراسی، و حقوق داشتن سندیکا‌های مستقل. ولی مبارزات اساسی هنوز در پیش هستند. بوروکراسی شوروی، و تمام بوروکراسی‌های دست‌نشانده آن، آنچه را که در قدرت دارند برای نابود کردن جنبش مستقل کارگری در لهستان بکار خواهند برد. و کارگران و زحمتکشان، با دست آورد‌های چشمگیری که بدست آورده‌اند مصممند در مقابل زورگویی و قلدری بوروکراتیک قاطعانه بایستند.

مقاله‌ای که در این شماره، در مورد اوضاع لهستان تهیه کردیم، ترجمه قطعنامه دبیرخانه بین‌الملل چهارم در باره برخاست جنبش کارگری در لهستان است. این قطعنامه با تحلیل دقیق از اوضاع اقتصادی و سیاسی لهستان، مراحل گوناگون گسترش جنبش کارگری نوین را در لهستان ترسیم می‌کند، و نتایج و چشم‌اندازهای آن را ارائه می‌دهد.

کند و کاو

قطعنامه دبیرخانه متحده بین الملل چهارم

۱

بعد از دو ماه اعتصاب ، اعتصابی که دو میلیون کارگر در آن شرکت داشتند ، طبقه کارگر لهستان به پیروزی عظیم و شکست انگیزی دست یافته است . برای اولین بار پس از استقرار دیکتاتوری بورژوازی استالینیستی در شوروی ، گسترش بعدی آن به اروپای شرقی ، طبقه کارگر توانسته است در طی یک نبرد مستقیم ، نبردی سازمان یافته توسط خود او ، حق داشتن تشکیلات مستقل کارگری ، حق اعتصاب ، تا حدودی لغو سازد . حق دسترسی کارگران به رسانه های جمعی ، گسترده ترین آزادی مذهب ، آزادی زندانیان سیاسی و روشنفکرانی که به اعزاز همبستگی با اعتصابیون دستگیر شده بودند ، و اعتراف بورژوازی به وجود امتیازات مصادی در هشتاد و تا حدودی زیر سوال کشیدن این امتیازات را از جنگال بورژوازی بیرون بکشد . این یک پیروزی بسیار مهم طبقه کارگر لهستان و طبقه کارگر جهانی است که عمق و وسعتش آن را واقعه های تاریخی ساخته است .

علیرغم تمام کوشش های بورژوازی برای تجزیه کردن ، متفرق کردن ، و خفه کردن اعتصاب ها ، چه از طریق دادن امتیازات اقتصادی ، در همان آغاز کار ، به کارگرانی که اول وارد اعتصاب شده بودند ، چه با کشیدن دیوار سکوت و جلوگیری از پخش اخبار اعتصابها ، چه بکند دادن امتیازاتی به یک بخش از طبقه و محروم کردن بقیه از آن ، چه با کوشش مذبحانه برای جلوگیری از متمرکز شدن اعتصابات ، علیرغم همه اینها ، کارگران لهستانی ، در طی یک سلسله امواج اعتصابی پشت سر هم ، همبستگی و قدرت سازماندهی قابل توجهی از خود نشان دادند .

اعتصاب در کارخانه اورسوس آغاز شد . کارخانه ای که در سال ۱۹۷۶ به نقد در صاف اول نبرد قرار داشت . بکلم شبکه ای از خبرنگاران که از زمان اعتصاب های سال ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ گرد مجله رابوتنیک شکل گرفته بودند . اخبار این مجله محدود میشد به اطلاعاتی پیرامون موفقیت های اعتصاب — و بعد از آن بکلم کمیته های بسیج کارگری ، نیمه مخفی و نیمه علنی ، که بطور خود انگیزه در چند کارخانه بوجود آمده بودند ، جنبش بتدریج از یک مرکز صنعتی به مرکزی دیگر گسترش یافت .

از روز ۱۷ ژوئیه اعتصاب کارگران راه آهن لوبلین — در ۶۰ کیلومتری مرز شوروی — شدت یک اعتصاب تقریباً هموی را بخود گرفت که ۱۷ مرکز تولیدی را در بر گرفت و کل زندگی اقتصادی را فلج کرد .

زمانیکه جنبش اعتصابی به بنادر بالتیک ، یعنی به آن بخش از طبقه کارگر که از اعتصاب های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ تجربیات بیشتری اندوخته بود ، رسید اعتصاب متشکل تر شد و به سطح بالاتری از سازماندهی و سیاسی شدن ، ارتقاء یافت . کمیته های مشترک اعتصاب بین کارخانه های مختلف شروع به ظاهر شدن کردند . کمیته ناحیه گدانسک — گدی نیا — سویت حدود ۸۰۰ نماینده را از ۵۰۰ مرکز تولیدی گرد هم آورد . این یک کمیته دائمی بود که در کشتی سازی لنین جلسه میگذاشت . این کمیته ، چه از نظر سطح سازماندهی و چه از نظر کنترلی که بر کل ناحیه ایجاد

کرده بود ، تقریباً تبدیل به یک شورای کارگری واقعی شده بود . نمونه کمیته های مزبور پیروزی در جاهای دیگر نیز تکرار شد و در چند منطقه گسترش یافت . در هورت — سی له زو اعتصابیون که لهستان (بخش عمده ارز خارجی لهستان از صدور ذغال سنگ است) بسیار نیرومند بودند ، کمیته های تشکیل دادند که ۷۲ مرکز تولیدی را متحد میکرد و در روز ۴ سپتامبر به یک پیروزی حتمی چشمگیر تر از پیروزی گدانسک دست یافت . ۲۱ ماده جزو درخواست های کمیته گدانسک سنگ گدی نیا — سویت مدل پلانفرم تقاضای کارگران چندین منطقه شد . متمرکز کردن تمام کمیته های کشور در یک کمیته مرکزی واحد بی شک ممکن بود .

افزون بر این ، اعتصاب گران و رهبران آنها شامه تاکتیکی ستایش انگیزی از خود نشان دادند . یعنی در ارزیابی توازن قوا ، ماهیت بورژوازی و اتخاذ تاکتیک های خود بر آن اساس . آنها اجازه تحریک و اخلاص به هیچکس ندادند . آنها کارخانه ها را به سنگرهای کارگری واقعی تبدیل کردند و از انجام مذاکرات در محل دیگری بجز کارخانه خودداری کردند . از سوی خورد خیابانی و یا مذاکره در مقر حزب کمونیست یا ادارات دولتی امتناع کردند . خود سازماندهی از یک طرف ، پیدایش جو دموکراسی توده ای و شامه تاکتیکی از طرف دیگر ، بکدیگر را بطور منطقی تکمیل کردند . مذاکرات تحت کنترل اعتصابیون انجام میشد که بطور جدا جدا در گرد هم آئی های عظیم توده ای جمع میشدند و در این گرد هم آئی ها هر اقدامی و حرکتی در یک بحث دمکراتیک که همه در آن شرکت می جستند ، از دیدگاهی انتقادی بررسی میشد .

اعتصابگران همچنین از مطرح کردن خواست هایی که بورژوازی بدون خودکشی فوری و با بریدن از کرملین نمیتوانست قادر به انجام شان باشد ، خودداری کردند . این تاکتیک بر این واقعیت بنا شده بود که با آنکه همبستگی و ابراز همدردی با اعتصاب کاملاً همگانی و فراگیر بود ولی تنها اقلیتی از طبقه کارگر فعالانه در آن شرکت داشت . مسئله ای که کارگران با آن رویرو بودند این بود که زمینه خوسازماندهی توده ای را بوسیله پیروزی هایی که میتوانستند در مقابل بورژوازی کسب کنند گسترش دهند و در عین حال از بر خورد قطعی و تعیین کننده اجتناب کنند . ارقام خود با فصاحت تمام نتایج این تاکتیک را بیان میکنند . با آنکه تعداد کل اعتصابگران بیش از دو میلیون نبود ، تعداد کسانی که به سندیکای مستقل و خودگرا سولیدارنوسک (همبستگی) پیوستند به نقد دو برابر این رقم است . به این ترتیب نتایج عالی نبرد های ماههای ژوئیه و اوت ۱۹۸۰ این آمده بود ، رسیده است .

۲

ریشه های این پیروزی اساساً بقرار زیرند :

الف) تغییر توازن قوای اجتماعی در لهستان که به علت ظهور طبقه کارگر همچون طبقه ای اجتماعی که اکثریت قاطع کشور را تشکیل میدهد ، کاهش چشمگیر وزنه دهقانان و خرد بورژوازی نسبت به سالهای ۱۹۵۶ ، افزایش جمعیت شهر نشین ، گسترش صنعتی شدن ، بالا رفتن سطح فرهنگ و تخصص طبقه کارگر ، و غیره ایجاد شده است .

ب) پیدایش یک قشر پیشگام کارگری در میان طبقه کارگر . قشری که در مبارزات ضد بورژوازیست سال های ۱۹۷۰ ، ۱۹۷۶ ، و ۱۹۸۰ جنگ دیده ، آبدیده و آموخته شده است و به بخش

عمد های از توهم خود را به امکانات اصلاح و خود - اصلاح بوروکراسی از دست داده است - حال آنکه این توهمات در سال ۱۹۵۶ (تجربه گومولکا) و سال ۱۹۷۰ (تجربه گیبرک) شیدا وجود داشتند .

ج) بن بست اقتصادی که بوروکراسی در آن گرفتار شده است . بن بست که ظرفیت مانور آن را بشدت کاهش داده است . بعد از بحران سال ۱۹۷۰ ، رژیم ابتدا سیاست ایجاد يك شكوفائی اقتصادی را در پیش گرفت ، گماز قرض های کم شکن و روز افزون از کشورهای سرمایه داری تخذیه میکرد . هدف این بود که بالا رفتن سطح زندگی کارگران پایگاهی شود برای در دست گرفتن دیوار ، کنترل نهاد های اجتماعی ، و قبل از هر چیز سندیکاها یعنی پایگاهی شود برای استقرار دوباره کنترل با ثبات و پایدار بر طبقه کارگر .

د) شکست مانورهای بوروکراسی برای تجزیه مخالفت ضد بوروکراتیک و نقدان هر گونه راه - سیاسی تغییر حکومت - که جناحی از رهبری حاکم مطرح کرده بود - که بتواند اعتباری در چشمان توده ها داشته باشد . در سال ۱۹۶۸ ، جنبش مخالفت دانشجویان و روشنفکران که به همبستگی با (بهار پراگ) برخاستند کاملا از طبقه کارگر منزوی ماند . بالعکس در سال های ۱۹۷۱ - ۱۹۷۰ شورش کارگران عملا هیچ انعکاسی در میان روشنفکران نیافت . مابین ۱۹۷۶ و ۱۹۷۹ ، که اعتبار گیبرک ، بعلت اعتصاب های سال ۱۹۷۶ و عقب نشینی های او در مقابل کارگران از میان رفته بود ، يك جنبش مخالفت روشنفکری دوباره بنا نهاده شد که عملا حق بیان نیمه قانونی بدست آورد (ک او آر ، رابوتنیک ، دی ، آی ، بی ، روشنفکران کاتولیک ، گروه ناسیونالیست ، و غیره) . در میان رهبران حزب و در حاشیه آن گرایش های مخالف بینمکانه و خیلی محتاطی دوباره ظاهر شدند که در هر حال قادر به ارائه يك پلانم روشنی یا رهبرانی که در چشمان توده ها از اعتبار برخوردار باشند نبودند . و در شرایطی که گرایش های گوناگون مخالفت روشنفکری و کلیسا حاضر بودند از هر بر خورد مستقیمی با بوروکراسی دوری جویند ، و تمام مبارزات توده ای به دنبال کردن سیاست اخطار به بوروکراسی و فشار گذاشتن بر بوروکراسی قانع بودند ، موج عظیم مبارزات کارگری در تابستان سال ۱۹۸۰ بطور کیفی اوضاع را عوض کرد ماست . این مبارزات در واقع اکثریت عظیم توده های شهر وروستا را در پشتیبانی از اعتصاب کارگری متحد کرد ماست .

در شرایطی که عملا تمام مردم کشور از بحران عمیقی که پایه های جامعه را متزلزل کرده خیسر دارند ، این طبقه کارگر است که با مبارزات عظیم خود همومنی اجتماعی واقعی در میان مخالفت های ضد بوروکراتیک را کسب کرده است . اگر از اولین همت های متعاقب حمله ارتش شوروی به مجارستان در نوامبر سال ۱۹۵۶ صرف نظر کنیم . این اولین باری است که پدیده های بدین شدت و وسعت ، و به این دوام در يك دولت کارگری بوروکراتیک اتفاق میفتد . این بیروشنی نوید انقلاب سیاسی آتسی در شوروی ، جانیکه توازن قوا کم و بیش شبیه به لهستانند ، اگر از آن بهتر نباشند - را میدهد . آن چه در این کشورها در دستور کار است ضد انقلاب اجتماعی ، با استقرار دوباره سرمایه داری - که در این کشورها با پایماند دارند با پایه های آن بسیار ناچیزند نیست . آنچه در دستور کار است مبارزات از جایگزین کردن دیکتاتوری خود گامه بوروکراسی بوسیله قرار گرفتن مدیریت دولتی و اقتصاد در دستان خود طبقه کارگر - که بر اساس خود - مدیریت و خود گردانی دیکراتیک متحد شده است . بمعبارت دیگر دیکراسی سوسیالیستی که پایه های اقتصادی دولت کارگری را مورد سوال قرار نمی دهد - و رفتار و حرکت اعتصاب گران لهستانی در تابستان ۱۹۸۰ (بعد از وقایع

مجارستان و چکسلواکی) بطور ستایش انگیزی این را تأیید میکند . هدف کارگران لهستانی دیکراسی کارگری و سوسیالیزم است .

گسترش هم زمان بحران روز به روز وخیم تر شونده سرمایه داری و انستابلینیزم ، مقابله شدت کارگران اروپا در مقابل حملات و تضییقات اقتصادی سرمایه ، سقوط دیکتاتوری شاه و سوموزا زیر ضربات بسج های عظیم توده های ، بروز اختلافات روز بروز عمیق تر شونده میان دولت و کارگری بوروکراتیک در سطح جهانی ، انتقادات کمونیزم اروپائی نسبت به کمیلین ، انعکاسات دراز مدت مداخله شوروی در چکسلواکی ، مشکلات فراوانی که مداخله نظامی در افغانستان دولت شوروی را با آن رویبرگرد ماست ، و بطور خلاصه مجموعه عواملی که تغییر توازن قوای جهانی به ضرر امپریالیزم و سرمایه داری و پیشرفت های نوین انقلاب جهانی را نشان میدهد ، مداخله نظامی شوروی در لهستان را هم بسیار دشوارتر میسازند . و با وجود آنکه تغییر بینگردد انستابلین مداخله نظامی شوروی امری غیرمسلولانه است این مداخله خیلی از سابق دشوارتر است و بوروکراسی قیمت خیلی بیشتری ، برای آن خواهد پرداخت . متعجلا در خوزه خاک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، این زمینه و مجموعه این عوامل مبارزه توده های کارگران لهستان و آزاده آنها برای مجبور کردن بوروکراسی به عقب نشینی های واقعی را تشویق و ترغیب کرده است .



اما ، با وجود اینکه کارگران لهستانی بیروزی بزرگی بدست آورد ماند ، هنوز از بیروزی نهانشی و کامل بر بوروکراسی فاصله زیادی دارند . بوروکراسی حاکم بر دستگاه دولتی است . بوروکراسی هنوز کنترل محصول اخصای را بدست دارد ، و از آن طریق ، تمام بخش های اساسی زندگی اجتماعی را کنترل میکند . قدرت بوروکراسی سرنگون نشد ماست . این قدرت مورد سوال قرار گرفته و متزلزل شده و مجبور به عقب نشینی شده است . عقب نشینی هایی که مدت کوتاهی پیش از این غیر قابل تصور بودند . ولی بوروکراسی هنوز وجود دارد ، و قدرتمند است . معضلا حقوقی که طبقه کارگر لهستان از بوروکراسی گرفتار است با ادامه قدرت بوروکراسی سازگار نیست . بوروکراسی یک طبقه حاکمه جدیدی نیست ، و هیچ نقشی در تولید ، که از نظر اقتصادی لازم باشد ، یا غیر قابل جایگزینی باشد ، ندارد . طبقه کارگر بخوشی قادر است وظایف رهبری را که بوروکراسی از طبق کارگر غصب کرده است ، انجام دهد . دیکتاتوری بوروکراتیک نمیتواند دوام بیاورد ، مگر بر مبنای انفعال و تجزیه سیاسی طبقه کارگر ، و اگر طبقه کارگر ، بطور مداوم و توده های مدبریت بوروکراتیک را مورد سوال قرار دهد ، دیکتاتوری بوروکراتیک محکوم به زوال است .

به همین دلیل است که ظهور يك جنبش کارگری مستقل از بوروکراسی ، با سازماندهی توده های ، که میلیونها کارگر را در بر میگیرد تهدید بزرگ را برای دیکتاتوری بوروکراتیک در بر دارد . این دو برای مدتی چندین طیفی قاره را به همزبانی خواهند بود ، یا طبقه کارگر دوطرفی يك سلسله بر خوردها قدرت سیاسی بوروکراسی را متلاشی خواهد کرد ، و يك انقلاب سیاسی ضد بوروکراتیک بیروزمند را به ثمر خواهد رساند . و قدرت سیاسی شیوا های کارگری بشترک و مردمی و بطور دیکراتیک انتخاب شده را مستقر خواهد کرد . یا اینکه بوروکراسی لهستانی به تحریک و تحت فشار زیاد بوروکراسی شوروی و اغلب کشورهای برادر دیگر تمام حقوق اساسی را که کارگران در روز ۲۱ اوت ۱۹۸۰ بدست آوردند ، يك به يك منحل خواهد کرد . از بین خواهد

پرد و پس خواهد گرفت .

با پیش بینی یک چنین برخوردی در آینده گرایش هاشی در میان مخالفین سیاسی در لهستان . و در میان طبقه کارگر ، و حتی تشر بیشکام طبقه کارگر که اعتصاب را رهبری کرد ماند سعی میکنند با محدود کردن بی چون چرای فعالیت های سند پکای مستقل و خود گردان در چارچوب دفاع از منافع اقتصادی فوری ، از این برخورد احتراز کنند . بوروکراسی نیز به نوبه خود حتی در همان زمانیکه به نقد تلاش های خود را برای ادغام کردن ، محدود کردن و منحل کردن دستاورد های اصلی اوت ۱۹۸۰ آغاز میکند . مبارز سیاسی خود را در همان جهت متمرکز خواهد کرد . سند پکای مستقل سازمانی است که می باید تنها از منافع ویژه بخش هائی از طبقه کارگر ، در زمینه مصرف ، دفاع کند . نه بیشتر .

چنین کوششی محکوم به شکست است . در جامعه ای که بر پایه ملی شدن تمام ابزار اصلی تولید و مبادله بنا شده است ، هر مسئله اقتصادی خود بخود تبدیل به یک مسئله سیاسی میشود . هر تقاضای طبقه در زمینه مصرف فوراً مسئله تجدید سازماندهی تولید ، تجدید نظر در سیاست اقتصادی ، تجدید نظر در برنامه ، و تعدیل تقسیم درآمد ملی و محصول ملی بین مجتمع های عظیم گوناگون (بودجه سرمایه گذاری ، بودجه مصرف ، بودجه سرمایه گذاری در امور تولیدی ، و امور غیر تولیدی) بودجه سرمایه گذاری در صنعت ، و در کشاورزی ، و در تولید خدمات توزیع و حمل و نقل و غیره — بودجه مربوط به مصارف شخصی ، و بودجه مصارف اجتماعی ، و غیره) . کارگران لهستانی بخواهی از ناهنجاری های وحشتناکی که تصمیمات احقانه و غیر منطقی در مورد سرمایه گذاری ، در اقتصاد ایجاد کرده آگاهند ، و بخواهی میدانند که این تصمیمات احقانه از نادرستی ، بی توجه ، و فسادی که سراسر برنامه ریزی بوروکراتیک خارج از کنترل زحمتکشان را بر کرده است ناشی میشود . باین استدلال که " هر افزایش حقوقی که با افزایش تولید همراهیاشد خود بخود به تورم میانجامد ، و در نتیجه هیچ تاثیری بر سطح زندگی کارگران نخواهد گذاشت " ، آنها را پاسخ بسیار منطقی و معقول داد ماند .

اول اینکه فقط کارگران نیستند که مصرف میکنند . بلکه مصرف بوروکرات ها و خرده بوروازی مرفه را هم باید بحساب آورد . با کاهش دادن مصرف این دو و کم کردن مزایای ویژه شان ، و ایجاد هر چه بیشتر تساوی میتوان مصرف کارگران را ، حتی بدون بالا بردن تولید ، بالا برد . افزون بر این ، افزایش تولید الزاماً نباید از طریق افزایش سرمایه گذاری بخرج کارگران و از طریق کاهش دادن مصرف کارگران صورت بگیرد . استفاده معقولانه تر از منابع تولیدی ، که بطور وحشتناکی از آنها سو استفاده میشود ، همراه با ایجاد تعادل بهتری مابین تولید و کشاورزی و تولید صنعتی ، ازمیان برداشتن سو استفاده های بوروکراتیک از مدیریت تولید و ناهنجاری های مدیریت تولید که کارگران را به کار و تولید بی علاقه و بی تفاوت میکند ، راه بهتری برای افزایش تولید است .

وقتی مسئله غلظت بحران اقتصادی که لهستان را میلرزاند به این شکل مطرح میشود ، این بدان معنی است که طبقه کارگر در مسیر کنترل کارگری افتاد است ، و این تقاضائی است که به نقد مطرح کردن آن در چندین شهر ، و کارخانه ، آغاز شده است . بعبارت دیگر در چارچوب یک دولت کارگری ، همچون لهستان ، هر درخواست اقتصادی فوری طبقه کارگر ، در واقع طرح کردن یک سیاست اقتصادی نوین را بعنوان بدیلی در مقابل سیاست اقتصادی بوروکراسی ، در دستور کار قرار میدهد . و این به نقد در ۲۶ تقاضای اولیه کمیته گدانسک — گدی نیا بوضوح دیده میشود .

هنوز برای قضاوت اینکه طرح چنین پیشنهاد هائی برای یک سیاست اقتصادی دیگر چگونه ام خواهد شد — از طریق سند پکا خواهد بود یا از طریق نهاد های دیگری مانند شوراهای بانه ، که برسمیت شناخته شدن " قانونی " آنها ، در واقع دستاورد مبارزات سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۵۶ است ، اگر چه این نهاد ها ، همچون نهاد های مستقل طبقه کارگر در واقع وجود خارجی ندارند — است . در چارچوب این نهاد ها ، اختلاف نظریات بر سر طرح های سیاست اقتصادی و مابقی بطور اجتناب ناپذیری به شکل گرفتن گرایش ها و احزاب سیاسی گوناگون ، منجر خواهد شد . ولی مسئله این نیست که کدام نهاد وظیفه بیان اراده کارگران را برای تحقق یک سیاست مادی دیگری ، متفاوت با سیاستی که بوروکراسی تعقیب میکند ، بر عهده بگیرد . چیزی که در دولت بوروکراسی مغایر است اساساً این برنامه است و نه شکل آن نهاد . در یک دولت کارگری سازمان مستقل زحمتکشان بناچار به طرح این ضرورت و این برنامه خواهد پرداخت . باین معنی است که تعادم ما بین ساختار هائی که از جنبش اوت ۱۹۸۰ زائیده شدند و دیکتاتوری نراتیک ، امری اجتناب ناپذیر است . یکی باید دیگری را از بین ببرد .

از همان روز بعد از توافق های ۳۱ اوت و ۲ سپتامبر بوروکراسی شروع به فعالیت و برنامه — برای زدن سر روت دستاورد های اعتصاب کرد . بطور شیوار در انرا ایجاد سند پکا های مستقل و خود گردان در جاهای دیگر ، خارج از بنادر بالتیک ، مانع ایجاد کسب و کاری کرد . در همه جا — منجمله در گدانسک — کوشش کرد در امر انتشار مطبوعات ی تحت کنترل خود کارگران خرابکاری کند ، مانع بترشد و حتی جلوی آن را بگیرد . مانور های را برای تفرقه انداختن در سند پکا ها ، و کوشش های خود را برای ادغام کردن سند پکا های در دولت ، از طریق فشار گذاشتن بر کارگران ، یا تهدید آن ها به محروم کردن شان ایای اجتماعی در صورت استعفا دادن آنها از سند پکا های " رسمی " یا از طریق کوشش برای مل سند پکا های رسمی ، که بوسیله رهبران ، منتصب از بالا ، رسمی خفه شد ماند ، بیکارهای جدید ، روز به روز افزایش داد ماند .

و این ها فقط جنگ و گریز های اولیه هستند . رویارویی های خشن و اساسی و منجمله استفاده رکوب در پیش هستند .

کارگران نیز تا بحال تنها مقابله به مثل کرده اند . و هر جا لازم شده در تهدید پنهان اب و یا از سر گرفتن اعتصاب تمام عیار برای تحمیل احترام به توافقات و قراردادهای اوت و اوائل سپتامبر تردید بخود راه نداده اند .

۴

عاملی که روند حمله به قدرت سیاسی بوروکراسی را کند و پیچیده میکند ، قدرت ضربتی آن خود بخودی و قدرت سازماندهی طبقه کارگر از یکسو ، و ناموزونی و نا کافی بودن آگاهی آن از سوی دیگر است . انکشاف ناموزون برخاست جنبش کارگری در اروپای شرقی هم — همین جهت عمل میکند . در اینجا بیشک با تضاد اساسی بحران موجود در لهستان — هستیم . و اگر این تضاد نبود قدرت بوروکراسی با یک ضربت جاروب میشد .

این تضاد خود را در دو سطح ظاهر میکند . اولاً در داخل خود سند پکای مستقل با گذران باید لااقل سه گروه از کارگران را از هم تمیز داد : آنهایی که در اوت — سپتامبر از منافعشان شکل مبارزه و خود سازماندهی گذشته بودند (قبل از همه کارگران بنسازار

بالتیک ، و هرتِه - سلسلی ، ولی بیشک کارگران اورسرس و چند کارخانه د
بحساب میآیند . دوم آنهايي که در جنبش اعتصابی ژوئيه تا سپتامبر شرکت
بیهوجوه به آن اشکال پیشرفته خود سازماندهی دست یابند ، و بالاخره
تابستان ۱۹۸۰ اعتصاب نکردند ولی بعد ها به سندیکای جدید پیوستند .
عبارتند از کارگران ورشو و لودز ، یعنی دو مرکز اصلی کارگری در کشور . وزنه
مخصوصا رهبران کارگری شناخته شده در میان توده ها ، برای این سه گروه
میکنند .

افزون بر این ، در اکثریت عظیم کارگران لهستانی میتوان تضاد عظیم
طبقاتی ابتدایی بسیار قابل توجه و آگاهی سیاسی بسیار پائین مشاهده کرد
بخش عمده ای از بورژوازیای لهستان هنوز گرفتار سردرگمی سیاسی و ایدئولوژی
این واقعیت خرید را بصورت نفوذ بسیار زیاد مذهب و روحانیت کاتولیک در
گرایش های ناسوسیالیست خرده بورژوازی و نفوذ شدید آنارکوسندیکالیزم
جنبش کارگری مستقل که در حال شکل گیری است ، نشان میدهد .

علت اساسی این سردرگمی سیاسی ایدئولوژیک بیهوجوه فشار محافظ
(دهقانان) در لهستان و با محیط سرولمهداری نیست . کاملا برعکس ،
دوم جهانی ، هنگامیکه این فشارها به مراتب از امروز شدیدتر بودند طبقه کارگر
نظر سطح آگاهی سیاسی در میان کارگران اروپا یکی از پیشرفته ترین بود
سنت های کارگری در جهان است . در میان کارگران یهودی لهستان بود که
سوسیالیستی ، در روسیه تزاری با به عرصه وجود گذاشت . حزب کارگری سر
روسیه را بوجود آورد . و به این ترتیب میتوان آن را مادر بلشویزم نامید . در
حزب سوسیال دمکرات لهستان ، که بدست روزا لوگزامبورگ پایه گذاری شد
و انقلابی ای تربیت کرد که کمونیزم را لااقل در سه کشور اشاعه داده و غنیمت به
با بلشویک های روسیه ، و اسپارتاکیست های آلمان ، انترناسیونالیست های
اول زیموالد و جنگ علیه سوسیال - پارتیزین بود بد . در سال ۱۹۲۵ - ۱۸
لهستان یکی از با نفوذ ترین احزاب کمونیست اروپا بود .

علت اساسی سردرگمی عظیم سیاسی - ایدئولوژیک که امروز در میان طبقه
حکمرانست ، تاثیرات فاجعه آمیز استالینیزم بر جنبش کارگری ، در طی چهل -
استالینیزم ابتدای شرافت اخلاقی و سیاسی حزب کمونیست را ، با پشتیبانی داد
پلیسویکی از من پرورد . و این کار را با يك سکتانیزم فزونی گرایانه مکور . که باعث
روز افزون از طبقه کارگر منزوی شود . تکمیل کرد . بعد از آن رسماً حزب کمونیست
کرده و تقریباً تمام گادرهای رهبری آن را ، در فاصله سال های ۴۱ - ۱۹۲۷
و سپس بوروکرات های احمق و فاسدی را ، که همه نوکردست بسینه کرملین بود ،
بروسند قدرت نشانند . بوروکراتهایی که اغلب از آفوش يك ارتش اجنبی میآمدند
توده ها با عاقلین اجنبی یکسان می نمودند . و بالاخره ، در طی سی سال از
شبهه دار طبقه کارگر را ، با روحیه های سخت محدود خاکپرستانه ، تربیت کرده
لینز واقعی جنبش کارگری لهستان را متلاشی نمود ماست . و در چنین حال هر
عمل ، یا عیقل انتقادی از طرف کارگران را با سرکوب خفه کرده ، و از سال ۱۵۶

فعالیت سلسله مراتب کلیسا را افزایش داده و آنرا به سطح تنها شکل مخالفت سیاسی نیمه
علنی توده های در کشور رسانده است . و در عین حال کلیسا را هم تحت هزاران آزار و فشار دولت
قرار داده است .

پس چه تعجیبی دارد که ، در شرایطی که مارکسیزم با دمک ((ایدئولوژی رسمی)) دولت
اشتباه گرفته میشود ، مذهب در چشم توده ها ، از هر ایدئولوژی که بنظر میآید که دیکتاتور
بوروکراتیک منفر راتائید میکند ، جذابتر بیآید .

محتوای این سردرگمی ایدئولوژیک اساسا اینست که ، با آنکه طبقه کارگر بنقد هموزن
اجتماعی را در میان جنبش مخالفت (اپوزیسیون بوروکراتیک ، که اکثریت عظیم ملت لهستان
در بر میگیرد ، بدست آورد ماست ، ولی هنوز هموزنی سیاسی طبقه در میان این جنبش مخالف
هنوز بدست نیامده ماست . تحولات سیاسی کشور در ماهها و سالهای آینده ، و نتایج برخورد
بوروکراسی ، و شانس ها موقیقت انقلاب سیاسی ضد بوروکراتیک که در حال تدارک و تکوین است
همه و همه تا حد زیادی به ظرفیت طبقه کارگر در این امر بستگی دارد ، که بعد از کسب استقلال
سازمانی ، استقلال سیاسی طبقاتی خود را نیز بوجود آورد . و این داشتن دید و پسر داشته
روشنی از بدیل دمکراسی سوسیالیستی در مقابل دیکتاتوری بوروکراتیک .

و چنگ آوردن دوباره استقلال سیاسی امکانات عظیمی را در مقابل تشکلات مستقر
توده های که در حال تشکیل است خواهد گشود و مبارزات طبقاتی را که هر مرحله تحول آنرا همراه
کرده و همراهی خواهد کرد غنای بیسابقه ای خواهد بخشید . ولی فراجنگ آوردن استقلال
سیاسی يك روند خودانگیخته نخواهد بود . وجود يك گرایش مارکسیست انقلابی ، با ریشه هسا
عمیق در طبقه کارگر ، که قادر باشد بحث را با توده ها باز کند و هم بر برنامه بنیادی خود پافشا
و هم از همه خواست های توده ها پشتیبانی نماید . بیشک نقش بسیار مهمی در این زمینه
بازی خواهد کرد .

برای مبارزه موثر با تاثیر مخرب ایدئولوژی های کاتولیک و خرده بورژوازی در میان طبقه
کارگر ، مارکسیست های انقلابی باید قبل از هر چیز شرایط ویژه ای را که در آن بیداری سیاسی
طبقه کارگر لهستان صورت میگیرد بطور روشن درک کنند . این شرایط ایجاب می کند که کسانی که
خود را طرفدار سوسیالیزم انقلابی ، مارکسیزم و کمونیزم واقعی می دانند بطور انعطاف ناپذ
و سازش ناپذیری به دفاع از گسترده ترین حقوق دموکراتیک برای توده زحمتکش بپردازند . آنها
باید نه تنها از حق اعتصاب و حق سازماندهی ، منجمله سازماندهی سیاسی ، دفاع کنند ، بلکه
باید دفاع از آزادی بی قید و شرط اجتماعات ، مطبوعات ، و مذهب را در صدر برنامه خود قمر
دهند . آنها نه تنها نباید از دستیابی کلیسا به رادیو تلویزیون ، که اعتضایگران گدانس
بر دولت تحمیل کرده ماند انتقاد کنند ، بلکه باید به آن همچون قدمی به جلو در مبارزه با انحصار
بوروکراسی بر رسانه های جمعی ، خوش آمد گویند . ولی باید اعلام کنند که آنچه که بد رست
به گرایش های کاتولیک تفویض شده است ، باید به همان ترتیب به همه گرایش های حاضر در میان
طبقه کارگر و جنبش مخالفت نیز داده شود . مثلا به سندیکای مستقل ، به ك . او . آر . به
گرایش های سندیکالیست ، به گرایش های مختلف سوسیالیست و کمونیست در میان اپوزیسیون .

مبارزه با مذهب و روحانیت با روشهای اداری و سرکوبگر کاملاً مخرب است و نتیجه ای
تقویت وزنه آنها در میان توده ها نخواهد داشت . تنها راه مبارزه موثر با این ایدئولوژی هسا
ارتجاعی ، سازمان دادن بحث های ایدئولوژیک و سیاسی باز ، و مجبور کردن سلسله مراتب
کلیسا به موضع گیری در مورد تمام مسائل روز است . مانند فراخوان کاردینال ویژینسکی (د

ماه اوت برای حفظ نظم و بازگشت به کار، مانند موضع گیری روحانیت بر علیه سقط جنین و کتف خانواده — و از این طریق است که می توان نفوذ آنها در میان کارگران و جوانان را رفته رفته کاهش داد. البته بشرط آنکه بدیل دیگری برای توده ها در مقابل استالینیزم وجود داشته باشد.

افزون بر این، اتهاماتی که بر علیه نقش کلیسا و سایر نیروهای خرده بورژوا در میسر اعتصابگران و بوزیسیمون وارد می شوند، از آنجا که از دهان نمایندگان منفور، مدافعین دیکتاتوری بوروکراتیک بیرون می آیند بسیار دورپایانه و متظاهرانماند و همین باعث می شود که آنها زبان سیاسی مشترکی با توده ها پیدا کنند. و عجیب اینکه، متوسل شدن به منافع ملی گرای و امتناع از تکیه بر ضوابط طبقاتی روشن و دقیق باعث شده که جناح انعطاف پذیر بوروکراسی در میان روشنفکران و سلسله مراتب کاتولیک و همچنین بخشی از اعتصابگران ماه اوت انعکاس و نفوذی پیدا کند. ولی هر چه سازماندهی و اعتماد بنفس طبقه کارگر ارتقا پیدا کند مبانی این "بحث" در میان طبقه کارگر تجزیه خواهد شد.

۵

دو طبقه دیگر نیز در جامعه ما بعد سرمایه داری لهستان وزنهای دارند اگرچه وزنه آنها نسبتاً به طبقه کارگر بسیار کاهش یافته و ناچیز است: دهقانان و خرده بورژوازی. طبقه دهقانان در لهستان، از سال ۱۹۲۹، یا ۱۹۵۶ خیلی ضعیف تر شده است. دهقانان بعد از آنکه در سال ۱۹۵۶، اختتام اشتراکی کردن با زور، و بازگشت به مالک خصوصی را بدست آوردند، بشدت تجزیه شدند و امروز افتراق زیادی در میان آنها گسترش پیدا کرده است. اکثریت دهقانان کوچک نهایتاً فقیر هستند و بیش از یک تا یک و نیم هکتار زمین در اختیار ندارند، که آن را هم با روش های قدیمی، و بدون دسترسی به ابزار کار مکانیک کشت می کنند. دهقانان تا بحال مبارزات بسیار مهمی، مانند اعتصاب شیر در سال ۱۹۷۸، انجام داده اند، و بار دیگر شروع به سازمان دادن خویش کرده اند.

این توده دهقانان فقیر، حقانیت اعتصاب های کارگری در تابستان سال ۱۹۸۰، را در کرده و علناً با آن ابراز همبستگی کرده اند. و به نقد شروع به ایجاد سازمان های از هم جدا نوع سازمان های طبقه کارگر کرده اند: سندیکا های مستقل و خود گردان دهقانی را که می توانست با مشورت و هم فکری کارگران سازمان یافته راه حل های مشترکی برای مسائل حاد، رسانید. ما محتاج غذایی به شهرها و وسائل صنعتی به روستاها پیدا کنند.

همکاری، در سطح سازمان های مستقل و خود گردان، در دوران بلا فصل آینده، زمین اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان را در سطح اقتصادی فراهم خواهد کرد. و در فرسودگی پیروزی انقلاب سیاسی، این همکاری، با ایجاد تعاونی های دهقانی، که بر اساس تقویت کاملاً آزاد و داوطلبانه دهقانان فقیر بنا شده و انگیزه آن آوردن ماشین های کشاورزی مدرن در مقیاس خیلی وسیع توسط این تعاونی ها می باشد، برای اعضا، تعاونی ها سطح زندگی و فرهنگ بسیار عالی تری از بیچارگی امروزی شان به ارمغان خواهد آورد.

بنابراین رشته هایی که امروز ما بین سندیکا های کارگری مستقل و سندیکا های دهقانان فقیر یافت می شود، فردا راه را برای ادغام شوراهای کارگری و شوراهای دهقانان فقیر در لهستان سوسیالیستی و دموکراتیک آینده باز خواهد کرد. حضور یک طبقه نیمه پرولتاریا در روستاها، به

کارگران لهستان

تعداد ۲ تا ۴ میلیون — دهقانان فقیری که در عین حال کارگران روز مزد شهرها نیز هستند — یک پیوند اجتماعی طبیعی میان دو طبقه ایجاد کرده است، و ایجاد سندیکا های دهقانی و سپس شوراهای دهقانی را تسهیل خواهد کرد.

در کنار این توده دهقانان فقیر اقلیتی از دهقانان مرفه نیز وجود دارند که در طی ۲۰ اخیر بطور محسوس ثروتمند شده اند. مزارع هر کدام از این ها ۱۰ الی ۲۵ هکتار است و همین امر به آنها اجازه می دهد از ماشین های مدرن کشاورزی، بهره برداری سود آور کنند. این قشر از وسائل کشاورزی بسیار زیادی برخوردار است. این دهقانان ثروتمند اصلاحات سال ۱۹۵۶ را، پیروزی بزرگ تلقی کردند. این قشر، از یکسو با بوروکراسی پیوند خورده است (بطور کلی در سطح محلی با بوروکراسی ادغام شده است)، از طرف دیگر با سلسله مراتب کاتولیک پیوند دارد، و به ترتیب نوبی پیوند اجتماعی بینایی در میان این دو ایجاد کرده است. این قشر است که انحصار محصولات غذایی، برای مصرف شهرها و صادرات را در دست دارد. لازم است طبقه کارگر، با ایجاد یک بخش تعاونی مدرن، با کارآیی و بازده کار بسیار بالا، خود را از وابستگی این قشر دهقانان مرفه برهاند. چنین کاری تنها می تواند محصول اتحاد و سازماندهی مشترک، کارگران و دهقانان باشد، امری که بنقد آغاز شده است.

انکشاف سریع صنعتی شدن، گسترش شهرها و با سواد شدن مردم باعث شده است که یک قشر روشنفکر خیلی بزرگتر از گذشته در لهستان بوجود آمد، که افزون بر این، باید به آن قشر صنعتگران کوچک و مستقل در بخش خدمات را، که مانند دهقانان مرفه، بسیرت ثروتمند شده اند اضافه کرد.

و اگرچه این قشر دروس در حالت همزیستی مسالمت آمیز با بوروکراسی بسز می برد همزیستی که پایه آن قبل از هر چیز فساد مالی، رشوه و اعمال نفوذ است، قشر اولی روابط متضاد تر با دیکتاتوری دارد. این قشر اگرچه در چندین مورد (در سال های ۱۹۵۶، ۱۹۶۸ و ۱۹۷۱ و ۱۹۷۶) ابراز مخالفت و انتقاد بسیار شدیدی نسبت به بوروکراسی کرده است، و این مخالفت مخصوصاً در زمینه های هنری (سینما، تئاتر، پوستر، و ادبیات) و برخی علوم اجتماعات شدید تر بوده است، با اینهمه باید گفت که این قشر نسبت به استبدالات ناسیونالیستی قدرت حاکم خیلی حساس است و با مارکسیزم، جز پیوندهایی بسیار مبهم و ضعیف ارتباطی ندارد. این قشر با آنکه در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۰ گرایش فکری اش این بود که سیاست تضییقات اقتصادی ضد کارگری را اجتناب ناپذیر محسوب می کرد، و با آنکه بطور داوطلبانه در مقابل تهدید " مداخله شوروی" تسلیم شده است، ولی در هر صورت برخی اصول و مفروضات سیاسی بوروکراسی را می پذیرد. تاثیر و نفوذ این قشر، حتی تا قلب ک. او. آ. هم احساس می شد. ولی تجربه بعد آستانای اعتصاب کارگری بزرگ در تابستان ۱۹۸۰، و موفقیت آن، — که یکی از دیگری غیرقابل پیش بینی تر بود — بی شک قشر پندی جدیدی در میان روشنفکران بوجود خواهد آورد. دستخیزان شکرهمند مارکسیزم، لهستانی، که زهر چینه های استالینیزم لگد مال و نابود شده است، بیشتر تجدید حیاتی قدرتمند بخود خواهد دیند. در این مورد هیچ شک نداریم.

۶

بوروکراسی لهستان تحت فشار موج اعتصابی عمقا متزلزل شده است، و این مسئله

که چه عکس العملی باید در مقابل آن نشان دهد بیشتر و بیشتر در میان آن تفرقه و انشعاب بوجود می‌آورد. و این تفرقه و انشعاب، زمانی که شیخ يك اعتصاب عمومی ملی شروع به ظاهر شدن کرد، تبدیل به وحشت و سردرگمی شد. و تسلیم شدن بوروکراسی در روز ۳۱ اوت و ۴ سپتامبر فقط توسط این وحشت و سردرگمی قابل توضیح است.

تاکتیکی که بالاخره بوروکراسی در پیش گرفت از این قرار بود: "متوقف کردن جنبش که، نه تاد راست دیگر آن را سرکوب کند، و نه می‌تواند آنرا متفرق یا مهار کند، به هر قیمت، و سپس شروع به پس گرفتن امتیازات داده شده به کارگران در زمان فروکش جنبش، و برای اینک ——— شروع بوروکراسی حتی به صورت دادن تغییراتی در راس سلسله مراتب نیز دست زد (منجمله جایگزین کردن کانا بچای گبرک). مسائل تاکتیکی چگونگی برخورد با يك جنبش کارگری مستقل و سود مای که نه تنها در حال فروکش کردن نیست، بلکه با قدرت در حال گسترش است مسائلی که روز بروز پیچیده تر می‌شوند، صف بندی ها و افتراق های جدیدی در داخل رهبری حاکم پدید خواهد آورد.

بوروکراسی شوروی ابتدا از ناتوانی آشکار متحدین لهستانی خویش در استقرار کنترل بر طبقه کارگر ناراحت شده بود، و سپس از وسعت امتیازاتی که قدرتمندان لهستان به اعتصابگران دادند شدیداً نگران شد. بوروکراسی شوروی بد رستی از بازتاب های بین المللی این امتیازات در دیگر "دموکراسی های خلقی" و خصوصاً در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وحشت دارد.

بوروکراسی شوروی در عین حال چندین عکس العمل مختلف به این جنبش اعتصابی نشان داده است: ایجاد سکوت کامل در رابطه با اعتصاب ها و شدتی که گرفته اند، و تقاضاهای اعتصابگران، و محتوای توافق نامه ۳۱ ماد مای اوت - ۴ سپتامبر، برآکندن افتراهای وسیع در باره اعتصابگران، کمیته های بین کارخانهای، و خصوصاً سند یکا های مستقل و خودگردان، همچون سازمانی که بازپچه دست "عناصر ضد سوسیالیستی که در آن رخنه کرده اند" می باشد که هم افتراهای بر علیه سند یکا و هم افتراهای بر علیه خود طبقه کارگر لهستان است، که می گویند ۴ میلیون کارگر، در شرایط دموکراسی کامل کارگری، اجازه می دهند دشمن آنها را "بازپچه خود قرار دهد!" تهدید علنی در مورد کیک های اقتصادی، و تهدید ضمنی به مداخله نظامی، تلاش در جهت "متحد کردن" تمام دولت های بوروکراسی های اروپایی شرقی حول خط متحدی که هدف آن دیوار کشیدن دور "پروس لهستانی" می باشد.

دولت شوروی تاکنون موفقیت هایی در این زمینه داشته است. علیرغم برخی زست های رژیم کادر در مجارستان برای تظاهر به "استقلال"، بوروکراسی های "جمهوری های خلقی"، که همه تحت تهدید بیدار شدن طبقه کارگر کشور خودشان تحت تاثیر نمونه لهستان قرار دارند، همه پشت سر کرملین جبهه بسته اند. آنها همه متحداً، با هدف "عادی کردن" تدریجی اوضاع در لهستان، به روش فشار و اشتها اند. این درست است که بوروکراسی جمهوری دموکراتیک آلمان، که جمعیت آن، به بین دسترسی به راديو تلویزیون آلمان غربی تا حد زیادی از وقایع لهستان مطلع شده است، نتوانسته وسعت درخواست های کارگران لهستان، یا عقب واقعیتی پیروزی کارگران لهستان را از کارگران آلمان شرقی پنهان کند. اما این مانع از آن نشده که بوروکراسی آلمان شرقی فزاید خود را بر علیه "عناصر ضد سوسیالیستی که از دور کمیته اعتصاب را رهبری می کنند" بلند کند. عیناً مثل بوروکرات های پراک، صوفیه و بخارست. تنها بوروکراسی دولت چین شیوه دیگری در این مورد در پیش گرفته است. بوروکراسی

بین که به غلط صد درصد روی مداخله نظامی کوتاه مدت کرملین در لهستان حساب می کرد، تصمیم رفت مردم چین را بر علیه این تهاجم بسیج کند. این اشتباه در محاسبه به نقد تاثیر معکوس زارده است. و کارگران چینی در چند کارخانه حقوق مشابه با حقوقی که اعتصابگران لهستانی دست آورده ماند، را تقاضا کرده ماند.

در حال حاضر کرملین هنوز با هدف مهار زدن تدریجی و مرحله ای به طبقه کارگر لهستان رسیده بوروکراسی ورشو عمل می کند. ولی در عین حال زمینه را نیز برای راه حل های اساسی تر دارک می بیند. هرچه عجز و ناتوانی بوروکراسی لهستان در متوقف ساختن روند خود سازماندهی سیاسی شدن طبقه کارگر لهستان آشکارتر شود، بازتاب های این برخاست جنبش کارگری ر سایر دولت های کارگری بوروکراتیک نیز بیشتر خواهد بود. و بوروکراسی مسکو نیز عزم خود را برای مداخله نظامی، جزم تر خواهد کرد. مداخله نظامی، تا زمانی که انقلاب سیاسی در چنسلد دموکراسی خلقی "آغاز نشود، و بیداری سیاسی توده ها و فعالیت آنها طبقه کارگر شوروی راهم اثر نکند چه از نظر تکنیکی و چه سیاسی، ممکن خواهد بود.

ولی منطق بحران استالینیزم و بحران دیکتاتوری بوروکراتیک، که تمام این کشورها را بلرزده داخته است، تماماً و دقیقاً در این جهت عمل می کند. اولین بازتاب های مستقیم اعتصاب های پستان نسبتاً کم بودند: اعتصاب کارگران رایش پان (تراموهای مسافری) جمهوری دموکراتیک مان (که در هر صورت در برلن غربی زندگی می کنند)، و جنبش های همبستگی در میان ره های مخالف، چند گروه از جوانان در چندین کشور اروپای شرقی. ولی هرچه وجود فعالیت نونی، برنامه و نقش موثر سند یکا های مستقل و خودگردان لهستان بیشتر شناخته شوند، تاثیر جذابیت آنها بر طبقه کارگر "دموکراسی های خلقی" و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، شتر خواهد بود. بهمین دلیل تا زمانی که جنبش کارگری و مبارزات توده ها در لهستان روع به فروکش نکرده است، زمان به سود کارگران لهستان کار می کند. گسترش بین المللی این نیش تنها تضمین بر علیه مداخله نظامی کرملین است. به این دلیل است که انترناسیونالیزم زگری واقعی امروز برای کارگران لهستان يك ضرورت سیاسی آشکار است، که باید دائماً و بی وقفه اهمیت آن تاکید کنیم.

بورژوازی اروپای سرمایه داری، و امپریالیزم جهانی در مجموع، کمتر از بوروکرات ها حاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و "دموکراسی خلقی"، از برخاست جالاک جنبش کارگری لهستان بو حشت نینقادند. آنها از تاثیر عمیق نمونه لهستان بر کارگران کشورهای خودشان واز لظرائیکه کارگران اروپای غربی، آمریکای شمالی، و ژاپن با "روش لهستانی" به سیاست تضییقات مصادی ضد کارگری سرمایه، پاسخ دهند، میترسند. این وحشت با وحشت بوروکرات های دیکاهای کارگری حزب سوسیالیست و حزب کمونیست در کشورهای امپریالیستی درهم آمیخته ت. آنها نیز از این وحشت دارند که کارگران کشورهای سرمایه داری درخواست تشکیل ختارهای خودگردان، یعنی ایجاد دموکراسی سند یکایی، و کمیته های اعتصابی که بطور وکراتیک در مجامع عمومی اعتصابگران انتخاب شده باشند، را مطرح کنند. بهمین دلیل است همه این نیروهای محافظه کار — منجمله زهبران احزاب باصطلاح "کمونیست اروپایی" — در آن زمان که در حرف از اعتصابگران لهستانی پشتیبانی می کنند، و در همان زمانی که میگویند از شتاب های لهستان برای تبلیغات ضد کمونیستی بهره برداری کنند، همه آنها پایان اعتصابها با استقبال خوش آمد گفتند، و بعد از کشیدن نفس راحتی، به "هشجاری" رهبران ورشو، از برخورد روی روی اجتناب کردند، آفرین گفتند.

